

تحول مفهوم امنیت در دولت مدرن

رضا حقیقی^۱

چکیده: با ظهور فناوری‌های نوین و تغییرات شگرف در سبک و سیاق زندگی و تحول در الگوهای زیستی انسان معاصر، برخی مفاهیم اساسی در حوزه علوم اجتماعی نیز دستخوش تغییر شده‌اند. دانش‌واژه «امنیت» یکی از این مفاهیم پایه و کلیدی است که متأثر از دگرگونی در نوع مناسبات اجتماعی بشر، همواره نیاز به بازتعریف دارد. پیدایش بازیگران جدید بین‌المللی، جهانی‌شدن، تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات و مبادلات الکترونیک در زندگی روزمره انسان‌ها، کم‌رنگ شدن مرزهای جغرافیایی و... از جمله متغیرهایی هستند که به ایجاد پیوندهای امنیتی گسترده و شبکه‌ای میان ملت‌ها انجامیده‌اند. مقاله حاضر بر آن است تا ضمن کنکاشی پیرامون عوامل تأثیرگذار بر مؤلفه امنیت، به بازشناسی گفتمان امنیتی عصر حاضر پرداخته و ضمن لحاظ نمودن پارامترهای مختلف، ضرورت تجدید ساختارهای امنیتی- رفاهی حکومت‌ها و نیز چگونگی تغییر کارویژه‌های امنیتی دولت‌ها به عنوان متولیان ایجاد امنیت در عرصه‌های مختلف را بررسی نماید.

واژگان کلیدی: امنیت، دولت مدرن، جهانی‌شدن، فناوری اطلاعات، قدرت، آسیب‌پذیری.

۱. مقدمه

تحولات نظری دانش «جامعه‌شناسی سیاسی» در نیم قرن اخیر همواره با ارائه تعاریف جدیدی از دانش واژه «امنیت» قرین بوده است. امروزه به رغم وجود برداشت‌ها و تلقی‌های مختلف در این زمینه، تلاش صاحب‌نظران برای بازتعریف این مفهوم، به اجماع نسبی در دو مؤلفه راهبردی ذیل انجامیده است؛ نخست آنکه امنیت، مقوله‌ای زمینه‌بند^۲ است. یعنی از آنجا که سنخیت و کم و کیف تعاملات اجتماعی در درون یک

۱. آقای رضا حقیقی، کارشناس مطالعات منطقه‌ای، اداره نهادهای اروپایی وزارت امور خارجه.

re_haghighi@yahoo.com

2. Contextual

اجتماع بشری در شکل‌گیری مفهوم امنیت تأثیر به‌سزایی دارد، بایستی لزوماً با عنایت به نرم‌ها و معیارهای اکثریت هر جامعه، تعریفی از آن به دست داد و ضمن توجه به درون‌زا بودن این مفهوم، به اولویت‌بندی شاخصه‌های امنیتی جوامع مختلف پرداخته و براساس این اولویت‌بندی، به‌منظور تحقق امنیت مطلوب، برنامه‌ریزی کرد. دوم آنکه امنیت واژه‌ای ذهنی^۱ است و تصویری که از وضعیت امنیت یک جامعه در ذهن آحاد آن جامعه نقش می‌بندد، ضرورتاً با واقعیات موجود انطباق ندارد. این ویژگی از آنجا ناشی می‌شود که «امنیت» تا حدود زیادی یک ادراک روحی، روانی است که گاه در قالب عناصر ملموس مادی محقق می‌شود و گاه این احساس، به‌رغم مهیا بودن شرایط مادی و فیزیکی لازم، به دلیل وجود پیشینه ذهنی منفی، در ذهن افراد یک جامعه، جلوه مطلوبی ندارد. در واقع، تصور ذهنی انسان‌ها از مقوله امنیت در مقایسه با عینیاتی که وضعیت امنیت یک جامعه را تعریف می‌کنند، از اولویت بالاتری برخوردار است. لذا رابطه میان ضابطین امنیت هر جامعه با اعضای آن، پیش از آنکه یک رابطه ملموس و عینی باشد، یک رابطه بینادذهنی^(۱) است (افتخاری، ۱۳۸۳).

اکنون با پذیرش ویژگی‌های منحصر بفرد مقوله امنیت می‌توان در تعریفی در خور این بحث، امنیت را عدم وجود عینی هر گونه تهدید داخلی و خارجی برای شهروندان و یا «احساس و تصور» عدم وجود آن تهدید برای اعضای جامعه تلقی نمود (همان). درخصوص مقوله امنیت اجتماعی نیز می‌توان تعریف عدم وجود و یا احساس عدم وجود هرگونه تهدید یا تنش ناشی از تعاملات مختلف میان اعضای یک اجتماع انسانی که محدود به عرصه داخلی یک واحد سیاسی است را ارائه داد به‌نحوی که هر شهروند بتواند با آرامش خاطر به ایفای مسئولیت اجتماعی خویش پرداخته و از قبل این آرامش از نعمت حیات، نهایت بهره‌وری و حظ مطلوب را ببرد.

۲. دولت مدرن و مفهوم امنیت

آدام اسمیت، در تشریح اهم وظایف دولت در حوزه امنیت اجتماعی، سه شاخصه ذیل را بر می‌شمارد؛ نخست، حفظ کشور یا واحد سیاسی در برابر هر گونه تجاوز خارجی. دوم، حمایت از افراد در برابر بی‌عدالتی یا سرکوب از سوی سایر اعضای جامعه و سوم، ایجاد

و حفظ نهادهای عمومی خاص که افراد یا گروه‌ها به تنهایی تمایلی به ایجاد و یا حفظ آن‌ها ندارند (عالم، ۱۳۷۹: ۲۳۹). بدین ترتیب امنیت در تعبیری مدرن تنها در چارچوب حمایت از حقوق شهروندی و تقویت نهادهای جامعه مدنی و ایجاد آرامش برای مردم تجلی می‌یابد. در نقطه مقابل، به تعریف حکومت محور از امنیت بر می‌خوریم که فاکتور حمایت از حقوق مردم در آن کمرنگ بوده و در قالب نظام‌های خودکامه معنا می‌یابد. به عبارت دیگر، در این نوع حکومت‌ها، امنیت همان تضمین بقای حاکمیت و صیانت از دستگاه حاکمه در برابر ملت است. اگرچه امروزه چنین برداشتی از «امنیت» مذموم و غیرقابل قبول به نظر می‌رسد، اما ذکر دو نکته در این خصوص ضروری است؛ اول اینکه رویکرد سنتی و حکومت محور از امنیت که مؤلفه قدرت را جایگزین مؤلفه اقتدار می‌نماید، قطعاً در قیاس با آنارشیسم و هرج و مرج طلبی از جایگاه پذیرفتنی‌تری برخوردار است. دوم اینکه دو برداشت سنتی و مدرن از مفهوم امنیت، به هیچ روی بر سیر تکاملی و تاریخی این مفهوم در جامعه شناسی سیاسی منطبق نیست. به بیان ساده‌تر در حالی که تلقی حکومتی از امنیت - که این مفهوم را معادل سرکوبی مخالفان به نفع دستگاه حاکمه می‌داند - در حال حاضر، در بسیاری از کشورهای کم توسعه جهان به چشم می‌خورد، در فرهنگ هلنی (یونان سده پنجم و چهارم پیش از میلاد) از واژه پولیس یا جامعه سیاسی کشور به عنوان مأمن و پناهگاهی برای اعضای دولت - شهرها (عالم، ۱۳۷۹: ۲۴-۲۳) یاد شده است که کاملاً برداشتی مدرن درخصوص امنیت از آن مستفاد می‌شود.

اکنون نوبت پاسخ به این سؤال می‌رسد که به منظور تحقق امنیت مطلوب، اتخاذ چه تدابیری لازم است و کدام رویکرد باید سرلوحه عمل قرار گیرد تا بهترین انتخاب از این مفهوم را در بر داشته و شایسته‌ترین الگو را به جامعه ارائه دهد؟ به نظر می‌رسد نخستین گام در این راستا، اصلاح دیدگاه دست‌اندرکاران برقراری امنیت باشد. همان‌گونه که در مباحث مفهومی ذکر گردید، حکومت‌ها آنگاه که در حوزه درون مرزی عمل می‌کنند، بایستی در جهت حمایت از حقوق شهروندان حتی‌المقدور، از سلطه داخلی خویش بکاهند. در واقع، دولت رفاه که تأمین حد‌اعلای آسایش و پیشرفت افراد جامعه را در نظر دارد، ضمن فراهم آوردن رشته وسیعی از خدمات اجتماعی برای افراد، در قالب کار ویژه‌های پلیسی، ایجاد شرایط و زمینه‌های امنیت شهروندی در سایه آزادی‌های مشروع را در رأس وظایف و برنامه‌های خود قرار می‌دهد. بدون شک راهکار اصولی و مؤثر در نیل به امنیت

اجتماعی مطلوب، تقویت نهادهای جامعه مدنی است. بنابر تعریفی از هابرماس که جامعه مدنی را مجموعه‌ای از بازیگران می‌داند که وظیفه‌شان دریافت تقاضاها از درون جامعه و انتقال آنها به حکومت و از طرفی دریافت کار ویژه‌های حکومت و بیان آنها برای جامعه است، ضرورت تغییر ماهیت و کار ویژه‌های برخی ارگانهای دولتی از نقش نظارت محوری به وساطت محوری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد (افتخاری، ۱۳۸۳). در حقیقت، در این رویکرد، با احاله مسئولیت به آحاد جامعه و درگیر نمودن شهروندان در تأمین امنیت جمعی خویش، از طریق مشارکت بیشتر، امنیت درونی شده و ضریب رضایتمندی جامعه افزایش می‌یابد. بدین معنا که با تقویت نهادهای مدنی و افزایش میزان مشارکت مردمی، دیگر مسئولیت کاستی‌ها و ناهنجاری‌های جامعه تنها بر ذمه دولت‌ها نمی‌افتد بلکه آحاد مردم خود را در قبال این مشکلات مسئول دانسته و در چاره‌یابی و رفع معضلات سهیم می‌شوند.^(۳)

۳. رابطه قدرت و امنیت، رویکرد سنتی^(۳)

رویکرد سنتی امنیت با تأکید بر نقش بی‌بدیل مولفه قدرت در تأمین امنیت، نسبت و رابطه مستقیمی میان این دو قائل است. بنابراین طبیعی است که در هر واحد سیاسی، تکلیف برقراری «امنیت» بر عهده نهادی باشد که اهرم «قدرت» را در دست دارد چرا که کاربرد زور در مواردی که قانون یا نظم عمومی توسط متخلفین نقض می‌گردد، ضرورت داشته، امری بدیهی به نظر می‌رسد. لذاست که مسئولیت دولت‌ها باتوجه به در دست داشتن قدرت بلامنازع در عرصه داخلی در تضمین امنیت اجتماعی کاملاً پذیرفتنی است. بر همین اساس نگاهی سنتی با پیشینه‌ای به وسعت تاریخ بشری، «امنیت بیشتر» را صرفاً در گرو «قدرت بیشتر» ارزیابی و تحلیل می‌کند. اما گفتمان امنیتی نوین و جامع‌نگر، با توجه به تجربیات جدید بشری و با لحاظ نمودن مؤلفه ثالث تأثیرگذار در معادله «قدرت-امنیت» که ذیلاً به شرح و بسط آن می‌پردازیم - از زاویه‌ای دیگر ما را به اصلاح این ساختار رهنمون می‌سازد.

۴. بازتعریف رابطه قدرت و امنیت، رویکرد مدرن

دنیای امروز، دنیای ارتباطات است. تاریخ بشر تاکنون چنین گستردگی تعاملات انسانی را هرگز به خود ندیده است. بدون شک تحول در عرصه ارتباطات تأثیر به‌سزایی در ارائه

تعریفی جدید از مفهوم امنیت داشته که غفلت از آن ما را در درک شرایط جامعه بشری امروزی با مشکل مواجه می‌سازد. تعامل تنگاتنگ انسان‌ها در سایه تکنولوژی اطلاعات، ضمن اینکه از توان نظارتی و سلطه دولت‌ها بر جوامع می‌کاهد، نوعی وابستگی شدید امنیتی میان آن‌ها به وجود می‌آورد به طوری که امنیت شهروندان یک جامعه، همچون حلقه‌های محکم یک زنجیر به یکدیگر گره می‌خورد. به علاوه با حرکت به سمت جهانی شدن، ظهور واژه تازه آشنای «شهروند جهانی» و کمرنگ شدن مرزهای جغرافیایی، رفته رفته، امنیت معنایی جهان‌شمول به خود گرفته، از سطوح خرد تحلیل به بالاترین سطوح کلان ممکن تسری می‌یابد. پیدایش بازیگران جدید بین‌المللی نظیر شبکه تروریستی القاعده و بررسی عملکرد و نقش آنان در عرصه جهانی، خود مصداق بارز این مدعاست.

حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ که در آن امنیت شهروندان ساکن واشنگتن و نیویورک توسط بازیگرانی هر چند اندک از فراسوی مرزهای جغرافیایی ایالات متحده (و از فاصله هزاران کیلومتری) به مخاطره افتاده و نیز وقایعی که متعاقباً و به بهانه آن حادث شد، همگی به وضوح نشان داد که مفهوم امنیت، متأثر از تحول عظیم در عرصه ارتباطات، دستخوش تغییرات جدی گردیده است.

همان‌گونه که اشاره گردید تغییر و تحولات نظام بین‌الملل، ضرورت بازنگری در معادله قدرت-امنیت را امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. تجارب دنیای جدید، نسبت مستقیم این معادله را به چالش واداشته و درصدد اصلاح آن بر آمده است. بدون شک تا پیش از وقایع یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱،^(۴) امنیت بیشتر ضرورتاً در قالب قدرت بیشتر معنا می‌یافت چه اینکه حقیقتاً امنیت تعریف شده برای یک شهروند آمریکایی به پشتوانه قدرت بلامنزاع ایالات متحده با امنیت شهروندان کشورهای کم توسعه و ضعیف قابل قیاس نبود. اما امروزه مؤلفه دیگری تحت عنوان «آسیب‌پذیری» وارد عرصه تحلیل گفتمان امنیت گردیده که متأثر از ظهور بازیگران جدید و دگرگونی در ساختار و ماهیت تعاملات اجتماعی بشر در سطوح ملی و جهانی است. بدین معنا که؛ «قدرت یک واحد سیاسی نه تنها الزاماً متضمن امنیت بیشتر نیست بلکه قدرت بیشتر، آسیب‌پذیری بیشتری را به دنبال خواهد داشت».

پذیرش این واقعیت به دنبال ضربات سهمگین و غافلگیرانه یازدهم سپتامبر، تغییرات راهبردی ذیل را فراروی متولیان امنیت ملی ایالات متحده قرار داده است:

۱. حضور نظامی در کانون‌های تهدیدزا به‌منظور ایجاد سپر امنیتی و تضمین امنیت شهروندان با انتقال جبههٔ رویارویی به فراسوی مرزها به عنوان راهکار سخت‌افزاری کوتاه مدت امریکا.

۲. ارائه طرح‌های فرهنگی به عنوان راهکار نرم‌افزاری بلندمدت جهت کاهش آسیب‌ها از طریق ارتقای سطح فرهنگ، آموزش و رفاه جوامع توسعه نیافته منطقه. (نظیر طرح خاورمیانه بزرگ).

تعقیب راهبرد دوم از سوی طراحان استراتژی امنیت ملی امریکا خود نشانگر این واقعیت است که دولتمردان ایالات متحده به‌خوبی دریافته‌اند که در صورتی که تعامل و دسترسی انسان‌های کره خاکی به یکدیگر در سایه تحولات شگرف ارتباطی دنیای امروز رو به تسهیل و تعالی گذارد (که قطعاً چنین نیز شده است)، اما شکاف اقتصادی، فرهنگی و رفاهی- اجتماعی ملت‌های شمال با جنوب کماکان به قوت خویش باقی باشد، می‌تواند تهدیدات و آسیب‌های جدی‌تر و بزرگ‌تری را در آینده فراروی امنیت دنیای غرب گذارد، لذا بایستی به‌منظور کاهش آسیب‌ها دست به اقدامات اساسی زد و مشکلات را به‌صورت ریشه‌ای حل نمود.^(۵)

۵. فناوری اطلاعات، جهانی‌شدن و افزایش ضریب آسیب‌پذیری

«فناوری اطلاعات» منشأ تحولات بنیادین و نوآوری‌های چشمگیری در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی شده است. تعاملات اجتماعی گسترده انسان‌ها در سایه پیشرفت‌های شگرف علمی، جهان متفاوتی را فرا روی ما قرار داده است. با استفاده از ابزار الکترونیکی، مرزهای فیزیکی و پاره‌ای از موقعیت‌های شغلی و بازرگانی رفته رفته از بین می‌روند. ما از طریق رایانه‌های خود، به هر سایت تجاری که برگزینیم سر خواهیم زد یا تازه‌ترین اخبار و گزارش‌های علمی، فرهنگی را به انتخاب خود خواهیم خواند و یا با کسان دیگری در هر کجای جهان که دارای علائق و منافع مشترکی با ما باشند عملاً و در هر زمانی که بخواهیم، ارتباط برقرار خواهیم کرد. اینترنت، به‌جای اطلاعات انفعالی، اطلاعات تعاملی را برای کاربران خود فراهم خواهد آورد و در موضوعاتی که بر می‌گزینیم به یک آموزگار و استاد تبدیل خواهد شد (استراتژی امنیت ملی امریکا در قرن بیست‌ویک ۱۳۸۲:۳۸). اگر صرفاً چنین باشد به

گفته یک صاحب‌نظر، محدوده‌های زمانی اهمیتی بیشتر از مرزهای جغرافیایی و فیزیکی خواهند یافت (Walter B. Wriston, 1997:172).

«جهانی شدن» از یک سو به ارتقای سطح زندگی و توانمندی انسان‌ها انجامیده و از سوی دیگر فضای رقابت و تنازع برای بقا (در قالب مدرن آن!) را تنگ‌تر کرده است. به عنوان مثال پیوندهای بین‌المللی باعث شده‌اند که رقابت شغلی در منطقه جغرافیایی بسیار گسترده‌تری به وجود آید. جنبه مثبت این فرایند اینست که کارآیی‌ها افزایش خواهد یافت و کارآیی بالاتر در بازرگانی به طور کلی به معنای ثروت افزون‌تر در جامعه است. ولی در این میان، یک جنبه منفی نیز وجود دارد. شرکت مخابراتی تله‌کام انگلستان، در حال حاضر از کارمندانی سود می‌جوید که در نیویورک زندگی می‌کنند، زیرا زمانی که بیشتر مردم انگلستان در خواب هستند، آنان بیدارند و کار می‌کنند. این روند، هزینه‌های شرکت را کمتر و کارایی آن را بالاتر می‌برد، اما در عین حال فشارهای شغلی بیشتری را در منچستر و لیدز به دنبال دارد (Walter B. Wriston, 1997:49).

«آسیب‌پذیری» دولت‌ها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ در قبال نوآوری‌های علمی دنیای ارتباطات، آنان را ناگزیر به تجدید نظر در شیوه‌های کسب قدرت و امنیت نموده است. افزایش حوزه نفوذ دولت‌ها و کاهش میزان آسیب‌ها در دهکده جهانی کنونی، جز با تجهیز به فناوری اطلاعاتی روز و حرکت پایاپای با بازیگران رقیب و یا معاند، در عرصه بین‌المللی میسر نیست. امروزه افزون بر سلاح‌های سنتی کشتار جمعی، اشکال تازه‌ای از جنگ‌افزارهای استراتژیک اطلاعات، موسوم به Strategic Information Warfare (SIW) در حملات علیه نظام فرماندهی ملی و نظام‌های عملیاتی نیروهای نظامی مورد استفاده قرار می‌گیرند (استراتژی امنیت ملی آمریکا، ۱۳۸۲: ۱۱۱-۱۱۰). پر واضح است که در جنگ‌ها، «بایت» (Bite) جای گلوله و بمب را نمی‌گیرد، اما آنان که توان برابری با قدرت متعارف کشورها را ندارند برای این نوع حملات غیرعادی انگیزه‌های نیرومندی دارند. باتوجه به اینکه جهان بازرگانی (و نه دولت‌ها) به وجود آورنده این فناوری بوده و مخابرات نظامی به شدت به جهات تجارت وابسته است، به‌طور بالقوه امکان قطع جدی روند معمول عملیات نظامی هم در زمان صلح و هم در زمان جنگ وجود دارد. آمریکا و متحدان آن در برابر این روش‌ها آسیب‌پذیری ویژه‌ای دارند زیرا اقتصاد و نیروهای نظامی آن‌ها به شدت و به‌طور فزاینده به فناوری‌های پیشرفته اطلاعات متکی هستند. علاوه بر سلاح‌های کشتار

جمعی مفهوم تازه دیگری که سلاح‌های گسست جمعی نامیده می‌شوند نیز وجود دارد. در برابر این سلاح‌ها، جوامع مدرن بیش از نیروهای نظامی‌شان آسیب‌پذیرند. امروزه امکانات پردازش محاسبات و اطلاعاتی که حاصل انقلاب رایانه است برای شبکه‌های مالی و بانکی و انرژی و مخابرات و پزشکی و ترابری فوق‌العاده حیاتی هستند. در کشورهای توسعه‌یافته بهداشت و جنگ و آسایش شهروندان به این زیرساخت‌ها وابسته است، اما این زیرساخت‌ها برای تروریست‌ها و کشورهای فقیر اهداف وسوسه‌انگیزی به شمار می‌روند. زیرا با فشار یک دکمه می‌توان باندازه یک بمب خسارت وارد نمود. مثلاً حمله خوب طراحی شده به شبکه کنترل ترافیک هوایی کرانه خاوری ایالات متحده را در نظر بگیرید. در وضعیتی که بیش از دویست هواپیمای بازرگانی در بامداد یکی از روزهای هفته در میان باران و مه برای فرود آمدن تلاش می‌کنند! تا به حال چندین مورد رخنه رایانه‌ای روی داده که اغلب توسط نوجوانانی انجام شده‌اند که از سیستم‌های نسبتاً معمولی استفاده می‌کنند.

پیچیدگی ذاتی و سرشت بهم پیوسته سیستم‌های مبتنی بر اطلاعات، به فلج‌کنندگان و تروریست‌ها یا کشورهای دشمن فرصت می‌دهد به شیطنت بپردازند. اتکای روزافزون دولت‌ها به‌ویژه کشورهای توسعه‌یافته بر سیستم‌های اطلاعاتی موجب شده است که هر نوع گسست در آن‌ها باعث بروز مشکلاتی جدی در جامعه شود. اگر از این زاویه بنگریم، هیچ کشور دیگری در جهان از ایالات متحده آمریکا آسیب‌پذیرتر نیست (استراتژی امنیت ملی آمریکا، ۱۳۸۲: ۱۱۰ و صص ۲۵-۱۱۹) یا؛ (Frank, J. Cilluffo, 1998).

۶. دولت‌ها و ضرورت تجدید ساختارهای امنیتی

در مباحث گذشته پیرامون تحول در مفهوم امنیت و لزوم اتخاذ تدابیر نوین در رویکردهای امنیتی کشورهای توسعه‌یافته توضیحات مبسوطی ارائه گردید. در اینجا لازم است به ضرورت بازنگری کارکردهای امنیتی کشورهای در حال توسعه نیز گریزی بزنیم، مطالعه موردی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای که گام‌های جدی در مسیر توسعه نهاده است می‌تواند موضوع پژوهش‌های آتی متخصصان و محققان امر در این خصوص قرار گیرد.

مسئله، در کشورهای در حال توسعه، دولت الکترونیک به آن تعبیر که در کشورهای غربی فراگیر شده است وجود ندارد. لذا آسیب‌پذیری اطلاعاتی به‌صورتی که جامعه غربی با آن دست به‌گیریان است در این کشورها تهدید اساسی تلقی نمی‌شود. از طرفی امروزه هیچ واحد سیاسی را نمی‌توان یافت که از تأثیر تحولات عصر ارتباطات مصون باشد. بنابراین، توسعه توانمندی‌های نرم‌افزاری همراه با طراحی سیستم‌های بازدارنده که منتج از لحاظ نمودن تجربیات نامطلوب غرب است، می‌تواند چشم‌انداز روشنی را فرا روی قرار دهد.

اما حقیقت امر این است که جوامع در حال توسعه اولویت‌ها و دغدغه‌های امنیتی دیگری دارند که غالباً ناشی از ساختار خاص فرهنگی آنهاست و در وهله نخست بایستی به ضرورت اصلاح آن‌ها توجه داشت. ذکر این نکته نیز ضروری است که آسیب‌پذیری اطلاعاتی این جوامع نیز بیشتر در بُعد فرهنگی است. جامعه‌پذیری سیاسی به عنوان اولویت نخست در ارتقای سطح امنیت اجتماعی می‌تواند منشأ تحولات عمده این جوامع قرار گیرد. جامعه‌پذیری به‌طور کلی به معنای روندی است که بدان وسیله اعضای یک واحد سیاسی ارزش‌های گوناگون فرهنگی، تکنولوژیک و زیباشناختی جامعه را طی دوره‌ای طولانی، اغلب در سراسر زندگی، به‌تدریج درونی و از آن خود می‌کنند (عالم، ۱۳۷۹: ۱۱۸).

با پیوندی که میان نظام اجتماعی و نظام سیاسی در سایه جامعه‌پذیری ایجاد می‌شود، ضمن کاسته شدن از مسئولیت سنگین دولت‌ها در ایجاد نظم عمومی، امنیت، به نوعی تولید اجتماعی (برای ملت و نه برای حاکمیت) تبدیل شده و با خروج از چارچوب‌های جبری و پلیسی صرف، نوعی ضرورت پذیرفتنی و مطبوع تلقی می‌گردد (همان، ۱۱۷ تا ۱۲۰). این مهم بدون شک در سایه آموزش همگانی، ارتقای سطح فرهنگ عمومی جامعه و کیفی‌سازی همراه با رویکرد علمی نهادهای متولی ایجاد امنیت محقق می‌شود. اولویت‌های امنیتی جوامع در حال توسعه تا حدود زیادی به کارکردهای دولت‌های متبوع مربوط است. به‌طور خلاصه به‌منظور تحقق امنیت پایدار، حکومت‌ها می‌بایستی با بالابردن میزان مشارکت عمومی در تأمین امنیت، رفته‌رفته از نظارت اجباری خویش بر جوامع کاسته و به سمت اعمال سلطه اقتداری گام بردارند. در مرحله بعدی با تغییر راهبرد امنیتی اعمال سلطه اقتداری به اعمال سلطه اقناعی در عرصه

امنیت داخلی، مسیر تعالی کشورهای در حال توسعه به نقطه مطلوب نزدیک تر می شود که تحقق این مهم، عزم جدی ملت ها و پویایی و انعطاف دولت ها و متولیان امر را می طلبد.

۷. نتیجه گیری

معیار امنیت از نظر آرنولد و لفرز در بعد عینی فقدان تهدید در قبال ارزش های اکتسابی و از لحاظ تجریدی (ذهنی)، نبود ترس از مورد هجوم قرار گرفتن این ارزش ها است. باری بوزان بر این باور است که در مسئله امنیت، بحث اصلی درباره رهایی از تهدیدهاست و وقتی این بحث در عرصه نظام بین الملل مطرح می شود، امنیت به معنای توانایی کشورها و جوامع برای حفظ هویت مستقل و استحکام عملکردی خود است. (جهانی شدن سیاست ۱۳۸۳: ۵۷۲).

پیشتر و در زمان جنگ سرد گفتمان امنیت تحت سیطره دیدگاه لزوم حفظ امنیت ملی قرار داشت که عمدتاً تعریف آن با اصطلاحات نظامی بیان می شد. مهم ترین نکته مورد توجه نظریه پردازان دانشگاهی و دولتمردان توانمندی های نظامی بود که کشورشان می توانست تدارک ببیند تا بتواند با تهدیداتی که با آن ها مواجه می شود، مقابله کند. در سال های اخیر این دیدگاه نسبت به «امنیت» به دلیل اینکه بسیار تنگ نظرانه تعریف شده مورد انتقاد قرار گرفته است (همان: ۵۷۰). در واقع امروزه درک بشر از مفهوم امنیت به طور عمیقی دستخوش تحول شده و افزون بر تهدیدات ملموس گذشته، جهان امروز با چالش های امنیتی پیچیده ای روبروست که به سادگی مرزهای جغرافیایی را در می نوردند. این تهدیدات جدید طیف وسیعی از موضوعات همچون؛ تروریسم، جرایم بین المللی سازماندهی شده، خطر تکثیر سلاح های کشتار جمعی، امنیت انرژی، جنگ سایبری، بحران های اقتصادی، دزدی دریایی و مسائل مربوط به تغییرات آب و هوا را در بر می گیرند (www. chathamhouse.org.uk). دولت ها به خوبی دریافته اند که ابزار نظامی برای فائق آمدن بر این تهدیدات کارگر نیست و تعامل حکومت ها و دیگر بازیگران عرصه بین الملل همچون NGO ها و نهادهای بین المللی به خصوص در حوزه های فرهنگی، اقتصادی و مسئولیت آن ها در ارتقای سطح آموزش و فرهنگ جوامع جایگاه ویژه ای یافته است. از طرفی در عصر جهانی شدن، تعامل تنگاتنگ

انسان‌ها متأثر از توسعه فناوری اطلاعات، نوعی وابستگی شدید امنیتی میان آن‌ها به وجود آورده است، به طوری که امنیت شهروندان جوامع همچون حلقه‌های یک زنجیر به یکدیگر گره خورده‌اند.

باری بوزان در اثر خود با عنوان «مردم، دولت‌ها و ترس»، معتقد است در حال حاضر به نوعی دیدگاه در مورد «امنیت» نیازمندیم که علاوه بر جنبه‌های نظامی، در برگیرنده ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی نیز باشد و با توجه به شرایط گسترده‌تر بین‌المللی تعریف شود. این دیدگاه مستلزم آنست که کشورها به سیاست‌های بیش از حد معطوف خود در زمینه امنیت غلبه کرده و به منافع دیگران نیز بیندیشند: (Buzan, 1983: 214-42). اکنون سؤال مهمی که به ذهن متبادر می‌شود این است که آیا میان ملاحظاتی امنیت ملی و بین‌المللی سازگاری وجود دارد؟ چگونه می‌توان همزمان به تحقق هر دو مقوله اندیشید؟ در واقع، این موضوع پیچیده‌ای است که پرداختن به آن مجال گسترده‌ای را می‌طلبد، اما می‌توان به ذکر این نکته بسنده نمود که همه صاحب‌نظران حوزه امنیت در این خصوص با یکدیگر هم‌عقیده نبوده و غالباً با دیده تردید به این مسئله می‌نگرند. موضوعی که قریب به اتفاق تحلیل‌گران مسائل امنیتی بر آن صحنه می‌گذارند این است که با تحول مفهوم امنیت، در عرصه داخلی، ارتباط سازنده دولت‌های مدرن با نهادهای مدنی و آحاد جامعه، استفاده حداکثری آن‌ها از ظرفیت مشارکت شهروندان در تأمین امنیت و کاهش تصدی‌گری حاکمیت‌ها و در عرصه بین‌المللی، تشکیل شبکه‌ها و ترتیبات امنیتی منطقه‌ای و هماهنگی با دیگر بازیگران از جمله سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی می‌تواند در مهار تهدیدات امنیتی جدید به عنوان راهکارهای ضروری مؤثر باشد.

منابع

الف) فارسی

۱. استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱ (۱۳۸۲)، برگردان گروه مترجمان مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، تهران: ابرار معاصر، چاپ سوم.
۲. افتخاری، اصغر (۱۳۸۲)، شناخت استراتژی، بازخوانی امنیتی سند چشم‌انداز بیست ساله ایران، فصلنامه راهبرد دفاعی، ش ۱.

۳. افتخاری، اصغر (۱۳۸۳)، تقریرات درس «نظام امنیت بین‌الملل و منطقه‌ای»، دوره کارشناسی ارشد، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، نیم‌سال دوم ۸۳-۱۳۸۲.
۴. بیلیس، جان - اسمیث، استیو (۱۳۸۳)، جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه: ابوالقاسم راه‌چمنی و همکاران، تهران: مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر تهران.
۵. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۹)، بنیادهای علم سیاست، چاپ ششم، تهران: نشر نی.

ب) لاتین

1. Buzan, Barry (1983), *People, States & Fear*, London: Harvester Wheatsheaf.
2. www.chathamhouse.org.uk, summary of the European Security & Defense workshop held on 10 June 2009
3. http://en.wikipedia.org/wiki/social_security.

برای مطالعه بیشتر ر.ک به:

4. Frank J. Cilluffo, et al, *Cybercrime, Cyberterrorism, Cyberwarfare... Averting an Electronic Waterloo* (Washington DC: CSIS, 1998).
5. Walter B. Wriston, "The third Technological Revolution", *Foreign Affairs*, Sep/Oct 1997.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

۱. ذهنی‌بودن (intersubjective) مفهوم امنیت نزد انسان، خود نشأت گرفته از دو شاخصه عقلایی وی است که عبارتند از، آینده‌نگری یا عاقبت اندیشی و رعایت جانب احتیاط در تعامل با جهان پیرامون. مورد مصداقی ذیل می‌تواند به روشن‌تر شدن و فهم بهتر موضوع کمک کند. تصور کنید دو شخص A و B را که در دو واحد آپارتمان کاملاً مشابه از یک ساختمان سکونت دارند. با این تفاوت که شخص A مالک واحد مسکونی است ولی شخص B به صورت استیجاری آن ملک را در اختیار دارد. با وجود برخورداری کاملاً یکسان این دو شخص از امکانات مادی متعارف محل سکونت، احساس امنیتی که شخص A یا مالک نسبت به محیط زندگی خویش دارد، به مراتب از شخص B (مستأجر) بیشتر است. این تفاوت آشکار ذهنی، علیرغم همسانی عینی، بر آمده از ذات عاقبت نگر انسان است. شرایط ناپایدار و غیرقابل پیش بینی زندگی امروز، دو احساس کاملاً متباین را در این مثال از پدیده امنیت بدست می‌دهد. اساساً، حس امنیت نوعی ارتباط نامرئی با آینده دارد که با قدری تأمل می‌توان به کنه آن پی برد. ذکر این نکته نیز ضروری است که حس رضایتمندی انسان در برخورداری از امنیت، زمانی به نحو مطلوبی حاصل می‌شود که حریم خصوصی و اشراف مطلق وی بر حوزه مربوط به او «فانوناً» یا «عرفاً» از سوی حاکمیت و جامعه به رسمیت شناخته شود. چرا که در چنین وضعیتی، تنش با سایر افراد اجتماع به حداقل میزان ممکن تنزل می‌یابد. در مثال فوق این مورد به وضوح مشهود است.

۲. در مبحث پایانی تحت عنوان «دولت‌ها و ضرورت تجدید ساختارهای امنیتی» بیشتر به این مهم خواهیم پرداخت.

۳. در این نوشتار، تحلیل گفتمان امنیت محدود به سطوح تعاملات خاصی (اعم از خرد یا کلان، ملی یا بین‌المللی...) نگردیده بلکه در چارچوب ادراکی متأثر از پدیده جهانی‌شدن و در حوزه‌ای گسترده برای شهروند جهانی مورد بررسی قرار گرفته است.

۴. در این مبحث با بررسی موردی ایالات متحده آمریکا به عنوان بازیگر برتر جهانی، به تحلیل ارتباط مؤلفه‌های قدرت، امنیت و آسیب‌پذیری پرداخته‌ایم.

۵. هدف از طرح‌هایی نظیر طرح خاورمیانه بزرگ را نمی‌توان «منحصراً» در راستای کاهش میزان آسیب‌پذیری غرب تفسیر نمود. مسلماً ثبات و امنیت در منطقه خاورمیانه تضمینی قطعی برای تداوم جریان حیاتی نفت به سمت غرب صنعتی به شمار می‌رود که در قالب شگردهای استعمار نو قابل تعبیر است. از طرفی مطرح نمودن مقوله دموکراسی سازی در قالب این برنامه، در حالی که با پارادوکس حمایت آمریکا از رژیم‌های سنتی و دیکتاتور طرفدار غرب در منطقه روبروست نیز نمایشی بیش نیست. چه اینکه برقراری دموکراسی واقعی، خود می‌تواند به

مخالفت‌های گسترده مردمی علیه آمریکا و متحدانش بینجامد. بنابراین آنچه مطلوب سردمداران آمریکایی است ایجاد «تعادل نسبی امنیتی» در منطقه است به طوری که منافع ملی آن‌ها به بهترین نحو ممکن تأمین گردد.

۶. ایجاد نظم و ثبات از طریق نمایش قدرت (افتخاری، ۱۳۸۲: ۱۵).

۷. ایجاد نظم و ثبات از طریق هدایت افکار عمومی و جلب حمایت آن‌ها. (در نقطه مقابل اعمال سلطه اجباری قرار دارد که به معنی ایجاد نظم و ثبات از طریق کاربرد زور و قدرت می‌باشد). (همان).

